

بسمه تعالی

دغدغه‌های جناب آقای دکتر اصغر مصلح دغدغه‌های ارزشمندی است از آن جهت که ما را در جهان پیرامونی خود حاضر می‌گرداند و از جمله آثار ایشان در این رابطه کتاب ارزشمند «با دیگری» می‌باشد. فکر می‌کنم ارزش آن را دارد تا نسبت به فرازهای آن کتاب که در اختیار عزیزان قرار می‌گیرد تفکر نمایند. همچنان که نکات جناب آقای دکتر جوزی که در آخر این یادداشت قرار دارد قابل تامل می‌باشد.

طاهرزاده

با دیگری - دکتر اصغر مصلح¹

3- ایستادن میان فرهنگها در مقابل دنیای معاصر از مهم‌ترین افق‌هایی است که به روی تفکر گشوده شده است.

3- همه‌ی فرهنگها باید فرا روی از داشته‌های خود و ایستادن در «میان» را تمرین کنند.

5- بسیاری از مردم از رویارویی با «دیگر» دوری می‌کنند ولی با دیگری تنها راه هم‌زیستی خردمندانه، درک عمیق دیگری و وقوف به محدودیت‌های خویش و در پیش‌گرفتن منش گفتگو است.

9- بسیاری از مشکلات انسانی راه حلی جز تغییر نگاه به «دیگری» ندارد.

1- کتاب «با دیگری»، چیستی و چگونگی راه‌های زیستن با دیگران است. برای زیستن با «دیگری» چه بینش، اندیشه و رفتاری باید داشت؟ این پرسش در زمان معاصر به پرسشی اساسی تبدیل شده است. امروز گوناگونی و برخورد منافع و اعتقادات، ملموس‌ترین مسأله‌ی پیش روی همه مردم جهان است. با این مسأله و تبعات آن چه باید کرد؟

11- هر کوششی برای حذف دیگری به خشونتی مضاعف منتهی می‌شود. باید در صدد یافتن الگوی مناسب زیستن با دیگری باشیم.

14- بیش از هرچیز باید قرارگرفتن در کنار دیگری را پذیرفت.

34- به نظر یونگ، حیات روح وابسته به روابط میان انسانی است. هیچ تفردی بدون ارتباط با شخص دیگری حاصل نمی‌شود... آدم بی ارتباط، کامل نیست، زیرا فقط از طریق روح و روان می‌توان کامل شد و روح و روان هم بدون وجه دیگرش نمی‌تواند هستی داشته باشد... ما همواره به نقد خود نیاز داریم و این بدون دیگری ممکن نیست... اروپا این بزرگترین مسئله‌ی ما، فقط هنگامی برایم درک‌پذیر است که می‌بینم من اروپایی در چه جاهایی با جهان سازگار نیستم.

35- یونگ معتقد است سفیدها با سرشان فکر می‌کنند و سرخ‌پوستان با دلشان.

39- امروز نمی‌توان «حقیقت» ناب خاص خود را، بدون احساس حضور «دیگری» یافت. نقش «دیگری» و تأثیر تفاوت او با «من» در همه‌ی اندیشه‌ها و دریافته‌ها و قضاوت‌ها آشکار است. گویی دوران زیستن فارغ از حضور «دیگری» به پایان رسیده است.

41- آنچه در میدان نسبت با «دیگری» و در عرصه‌ی «باهم زیستن» اهمیت دارد، نتایج ملموس اعتقاد به حقیقت است. به همین جهت باید توان تفکیک حقیقت مورد اعتقاد و حقیقت ساری در زندگی و رانه‌ی رفتار «من» را داشت. در عرصه‌ی «زیستن با دیگری» آنچه اهمیت دارد، حقیقت جاری و ساری در زندگی است.

45- با پیدایش تکنیک نسبت انسان با وجود و طبیعت دگرگون شده است. یا به بیانی دقیق‌تر، با تغییر نسبت انسان با وجود و طبیعت است که تکنیک پدید می‌آید. به گفته‌ی هایدگر: با تکنیک، مناسبات انسانی نیز دگرگون شده است.

55- هیچ قومی نیست که بر اساس ویژگی‌های خود، خود را برتر از دیگران نداند. به گفته‌ی سرخ‌پوستان؛ خدا اولین مجسمه‌ی آدم را نپخته بیرون آورد و نژاد سفید شد و سپس بر آن روح دمید، دومین مجسمه را که خوب پخته شده بود بیرون آورد و نژاد بیرون آورد و نژاد سرخ بود و سپس بر آن روح دمید و خدا محو تماشای نژاد سرخ شد و فراموش کرد مجسمه‌ی سوم را بیرون آورد و وقتی بیرون آورد سوخته بود و به آن روح دمید و نژاد سیاه شد.

59- با گسترش تمدن مدرن و گسترش علم و تکنولوژی شناخت انسان‌ها از شناخت دور به شناخت نزدیک تبدیل شد.

. هایدگر می‌تواند راه گفتگو با فلسفه‌ی اروپایی را به متفکران غیر غربی بیاموزد. کار دشوار گشودن راه گفتگو است. در این گفتگو هیچ جدلی رُخ نمی‌دهد.

رویکردی مشترک برای نزدیکی به یکدیگر تفکر حاصل‌گونه‌ای سلوک روحی و معنوی است و نحوه‌ای دریافت از طریق تجربه‌ی درونی است.

آینده‌ی آمریکا آینده‌ی جهان است. وضعیت فردا را هم اکنون در آمریکا می‌توان دید. هم‌زیستی همه‌ی سرزمین‌ها در دنیایی موزائیک‌وار

صلح میان ملتها بدون صلح میان ادیان ممکن نیست.

توان ایستادن میان فرهنگ خویش و دیگر فرهنگها از طریق عرفان ممکن است از آن جهت که عرفان پیوستگی ریشه‌ای با فرهنگ خویش را حفظ می‌کند و راه درک سایر فرهنگها را هم می‌گشاید.

با انکار تمدنی در مواجهه با تمدن غربی، عملاً در بستر روح تمامیتخواه تمدن غربی قرار می‌گیریم که در مقابل خود هیچ فکر و اندیشه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسند. در حالی‌که آنچه در زمان معاصر اهمیت دارد، جستجوی راه‌های همگرایی فراتر از تک فرهنگها است که این نیاز شرایط امروزین کوهی زمین است.

در گذشته مردم هر فرهنگ به تفاوت‌های خود وابسته‌اند و آن را عین حقیقت و هویت درستی می‌دانستند. ولی امروز ما به وجود تفاوت‌ها خود آگاه شده‌ایم و آنها را پاس می‌داریم و آیه‌ی « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ » طوری دیگر می‌فهمیم و موضوع «دیگری» را جدی می‌گیریم و به تفاوت‌ها احترام می‌گذاریم و خودمحرورانه نسبت به دیگری نمی‌اندیشیم.

به گفته‌ی شایگان: مدرنیته به ناچار به محوری تبدیل شده که همه‌ی بینش‌ها حتی آن‌هایی که به مشروعیت آن معترض‌اند، حول آن می‌چرخند (با دیگری- ص 488). و بدین لحاظ در فضای با دیگران زیستن دیگر هر فرهنگی نمی‌تواند راه ویژه‌ی خود را در پیش گیرد.

تمهیدی بر تفکر پس‌فردا - کلن‌گری -
محمدرضا جوزی

159- هیدگر در باره عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم نه خوشبین است و نه بدبین. بلکه مسئله این است که ماهیت عصر تکنولوژیک ما بیش از هر عصر دیگری در خور تفکر است. چرا که انسان جدید درصدد است استیلا و غلبه‌ی خود را بر سراسر زمین گسترش دهد و از طرف دیگر استعدادها و قابلیت‌های او برای خیر و شرّ به طور وسیعی افزایش یافته است.

160- فکر کردن یعنی سلوک‌کردن و در راه بودن، که به جهت کار بسیار ساده‌ای پیچیده و صعب شده.

162- هیدگر بر این است که انسان در کنه فطرت خود خواهان تفکر است و وجود نیز ما را به تفکر حقیقی فرا می‌خواند.